

## زندگی‌نامه و شعر میرزا مظهر جان جانان

دکتر شمیم‌الحق صدیقی

شمس‌الدین حبیب الله میرزا مظهر جان جانان<sup>۱</sup> پسر میرزا جان در سال ۱۱۱۱ هـ/۱۷۰۰-۱۶۹۹ م<sup>۲</sup> در کالا باغ واقع در مالوا پا به عرصه وجود گذاشت. وی در اکبرآباد تحصیل کرد و درس معنوی را از سید محمد بدوانی نقشبندی مجددی در حومه‌های دهلی فراگرفت. سلسله نسب او به حضرت علی<sup>ع</sup> می‌پیوندد. پدر بزرگش کمال‌الدین در اوایل سده نهم هجری/قرن پانزدهم میلادی از طائف به ترکستان مهاجرت کرد که در آنجا در بعضی استان‌ها فرمانروایی هم نمود. از میان اولادش امیر مجنون و امیر بابا وارد هند شدند چون پادشاه همایون آن را فتح کرد، ایشان در سلطنت گورکانیان انجام خدمت نمودند. میرزا جان که ششمین نفر از اولادش بود، در عهد اورنگ‌زیب<sup>۳</sup> به مقام عالی رسید. میرزا مظهر جان جانان هیچ‌گاه در پی مال و مقام نبود و در فقر و فلاکت بسر برده<sup>۴</sup>، در دهم محرم ۱۱۹۵ هـ/۸۱-۱۷۸۰ م. چشم از جهان پوشید. تذکره‌نگاران در باب سال درگذشت او اتفاق ندارند. بقول بعضی سال ۱۱۹۲ هـ/۷۸-۱۷۷۷ میلادی است و به عقیده دیگران سال ۱۱۹۴ هـ/۱۷۸۰ م می‌باشد. ممکن است آخرالذکر درست باشد چون ذکرش تا ۱۱۹۴ هـ/۱۷۸۰ م. به عنوان:

◆ رئیس پیشین گروه فارسی، کالج ذاکر حسین، دهلی‌نو.

1. Persian Poets of India, P 91-102.

۲. ۱۱۱۳ هـ/۲-۱۷۰۱ میلادی در تذکره بی‌نظیر، ص ۱۱۶.

۳. عهد حکومت ۱۰۶۸ هـ/۵۸-۱۶۵۷ هـ لغایت ۱۱۱۸ هـ/۷-۱۷۰۶ م.

۴. بلگرامی، غلام علی آزاد، سرو آزاد، ص ۳۳۱.

”در عهد شاه عالم بادشاه که به سبب بودن امیرالامرا ذوالفقارالدوله بهادر در دهلی علوی، اهل تشیع بیشتر بودند و این بزرگ مقتدای متعصبان اهل سنت جماعت گفته می‌شد، شخصی از متعصبان اهل تشیع شب هفتم محرم الحرام یک هزار و صد و نود و پنج او را به لوله طپانچه مجروح ساخت... چون زخم به پهلوی دل رسیده بود روز عاشورا طایر روحش از قفس عنصری پرواز کرد و جانبری روی نمود“<sup>۱</sup>.

مزارش هنوز هم در حویلی حضرت بی بی صاحبه واقع در چتلی گور<sup>۲</sup> وجود دارد. بر لوح تربت مظهر تحریری بدین قرار است:  
به لوح تربت من یافتند از غیب تحریری که این مقتول را جز بی گناهی نیست تقصیری

### آثار منظوم میرزا مظهر

تا جایی که مربوط به آثار منظوم مظهر است وی یک دیوان و بیاضی به عنوان خریطه جواهر پشت سرش گذاشته است.

### دیوان

اغلب اوقات مظهر به بندگی، تفکر و هدایت و تربیت شاگردانش صرف می‌شد و وی از شعرگویی تا حد زیادی تغافل نموده بود. او پروای نگهداری اشعارش را نداشت. معهدا در ۱۱۵۰ هـ/ ۱۷۳۷-۳۸ م. قسمتی از اشعارش را یکی از شاگردانش گردآوری کرد و مقدمه‌اش را خود میرزا مظهر نوشت<sup>۳</sup>. این همان دیوان مختصری است که ذکرش را میر تقی میر در تذکره نکات الشعراء<sup>۴</sup> نموده است، اما به مرور زمان وی به دیوان منتخبه نوینی پرداخت چنانکه او در مقدمه دیوان فعلی بیان می‌دارد:

”ارباب نقل و روایات تصرف‌های نمایان کرده نسخه‌های غلط رواج دادند و

۱. مصحفی، غلام صمدانی، عقد ثریا، ص ۵۵.

۲. فعلاً به نام چتلی قبر معروف است.

۳. مقدمه دیوان.

۴. میر، میر تقی، نکات الشعراء، ص ۵.

کور سوادان، چشمی که نداشتند از انصاف پوشیده نقصان عاید به شان قایل کردند و به مغز سخن نرسیده در پوست این ناتوان افتادند<sup>۱</sup>.

یکی از شاگردان مظهر نیز اصرار ورزید که وی ابیات پراکنده را با اصلاحات مجدداً تألیف بکند. بنابراین وی در سال ۱۱۷۰ هـ/ ۱۷۵۶-۵۷ م دیوانش را کاملاً باز تألیف نمود. بعد از تحقیق، تقریباً بیست هزار بیت گردآورده شد. از آن جمله میرزا مظهر فقط یک هزار بیت را انتخاب و بقیه را باطل نموده و در دیباچه نوشت:

”هرچه خارج از این جمع است طرح دانند مگر از واردات تازه که بسیار کم اتفاق می‌افتد از مسودات کهن آنچه میسر می‌آید و از نظر می‌گذرد درج نموده شود مسلم است.“

این دیوان مختصر مشتمل است بر غزل‌های بی‌ترتیب از لحاظ الفبا که اغلب شان ناتمام می‌باشند؛ ده رباعی، دو تضمین، یک واسوخت، دو مثنوی کوتاه و یک قطعه تاریخ. دیوان مظهر اولین بار از مطبع مصطفایی، کانپور ۱۲۷۱ هـ/ ۱۸۵۴-۵۵ م منتشر گردید. در خاتمه دیوان ناشر چند جمله نوشته است. آخرین جمله عبارت است از:

”در مطبع مشهور دور و نزدیک یعنی مطبع مصطفایی واقع کانپور در شهر ذی‌قعدة ۱۲۷۱ هجری روح‌افزای کالبد الطباع گردیده کحل‌الجواهر مشتاقان گردید.“

### شعر مظهر

از آنجا که میرزا مظهر با مزه شراب معرفت آشنا بود، روش عشق و غمزه حسن را به خوبی ترسیم می‌نمود. همین پرستش حسن است که ما با حس فداکاری در شعرش روبرو می‌شویم که بنا به این جنبه خاصی، شیرین، نوین و نیرومند گشته است. مظهر خودش از آن آگاه بود:

حلاوت می‌چکد از گفتگو عشق ما مظهر    چو برگ گل زبان را در شکر گیرد بیان ما<sup>۱</sup>  
در ابیات ذیل روش‌های مختلف محبت توصیف شده است:

1. Persian Poets of India, P 96.

بنا کردند خوش رسمی به خون و خاک غلطیدن

خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را<sup>۱</sup>

✱

کیست امروز به جز مظهر دیوانه ما آنکه هرشب به تمنای تو صدر بار گریست

✱

هیچ گلبرگی به رنگ اشک خون آلود نیست هیچ آهنگی به ذوق آه درد اندود نیست

✱

آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرد کز بهر دست و بازوی قاتل دعا نکرد  
شیوه شعرش همانند حافظ شیرازی است چون همان تذکار بهار و سبزه‌زار، جام و  
ساقی و شراب و سرور را دارد:

ساقی بده آن می که ز مستی نشناسیم پیمانه کدام و لب جانانه کدام است

✱

مهتاب و شراب انتظارت این روز قیامت‌ست شب نیست

✱

سرت کردم چو نرگس در خیال چشم مخمورت

به جای اشک هر مژگان من ساغری برون آورده است

✱

نو بهار آمد مرا زنجیر در گلشن کنید دوستان امسال تدبیرم بطور من کنید<sup>۲</sup>  
دیوان مظهر دارای ده رباعی هم می‌باشد. همه شان مثل غزلیاتش گرد عشق و  
محبت می‌گردند. شیوه اظهار بسیار دلگیر و دل‌بیز است. رباعی زیر نمونه خوبی است:  
اشکم تا کوی دل‌ربایی نرسید این آب و به طوف خاک‌پایی نرسید  
این ناله و آه سرد راهی نکشود فریاد! که فریاد به جایی نرسید  
مظهر دو تضمین نیز گفته. یکی به غزل مائلی است و دوم به غزل صائب. شیوه  
بیان هم همانند غزل است. تضمین دوم مخصوصاً قابل ذکر است. بند اولش این طور است:

1. Persian Poets of India, P 96.

2. Ibid, P 97.

عرق افشان تو که از شوخ پسر می‌آیی دست چون بهله ترکان به کمر می‌آیی  
جامه سبز چو شمشاد به بر می‌آیی چهره افروخته چون گل به نظر می‌آیی  
از شکار دل گم که دگر می‌آیی؟<sup>۱</sup>

چند بند تحت واسوخت هم سروده شده. آنها اینقدر کم سطحی هستند که نمی‌شود آنها را واقعاً واسوخت خواند. البته احساسات و عواطف محبت به خوبی در آنها گنجانیده شده است. یکی از آنها به طور مثال بیان می‌شود:

روزی به قاصدی سر راهی شدم دچار پرسیدمش ز مظهر دیوانگی شعار  
آهی کشید و گفت که از دست روزگار آن بلبلی که بی‌رخ گل بود بی‌قرار  
اکنون می‌طرب با باغش نمی‌رسد گل می‌رسد به باغ دماغش نمی‌رسد

دو مثنوی مختصر مظهر هم است. یکی از آنها مرکب از فقط ده بیت می‌باشد و دومی سی بیت. اصلاً ابیات مثنوی اول مقدماتی است. شاید مظهر می‌خواست یک مثنوی بگوید اما ابیات مقدماتی را گفت و نتوانست آن را تمام بکند. آنچه به شکل حمد و نعت گفته شده از لحاظ عمق و درجه‌اش مهم است. مظهر نیز چهار بیت نعتیه گفته که مملو از احساسات محبت و ارادت می‌باشند و سزاوار مقامی در شعر حمدیه و نعتیه‌اند:

خدا در انتظار حمد ما نیست محمد چشم براه ثنا نیست  
خدا مدح آفرین مصطفی بس محمد حامد حمد خدا بس

مثنوی دوم عاشقانه‌ای است که در آن شاعر تصویر تنهایی را موثرانه ترسیم کرده است. چند بیت منتخبه نقل می‌شود:

سرت گردهم ای قاصد کوی یار ز من سجده‌ای بر در آن نگار  
از آن پس به آن شوخ پیمان گسل بگو ای دل جان و ایمان دل  
چنان بی تو از خویش آزردهام که از دست این زندگی مرده‌ام  
دل مرگ سوزد به آن ناتوان که از زندگی رنجه باشد به جان  
شود مطلع گر ز احوال من کند گریه هم گریه بر حال من

1. Persian Poets of India, P 97.

معاصران و منتقدان مظهر نیز شعرش را مورد تمجید و ستایش قرار داده‌اند. مثلاً آزاد بلگرامی شعرش را به نثر مسجع و مرصع ستوده است:

”به اقتضای اسم خود روح‌الروح معنی‌پروری نو عروسان مقال را به مشاطگی ذهنش طرز تازه و تصویر خیال را به تر دستی فکرش حسن بی‌اندازه. شعله اندازش آتش زن خرمن‌ها شوخی اندازش شورافگن انجمن‌ها“<sup>۱</sup>.

عبدالوهاب دولت‌آبادی میرزا مظهر را به الگوی شاعرانه مورد تجلیل قرار داده است: ”میرزا امروز مظهر اتم سخنوری است و رب النوع معنی‌پروری جان سخن از فطرت بلند او قالب قابل برگزید و جانان معنی از مشاطگی دلپسند تماشاویان را حسن کامل بهم‌رسانید“<sup>۲</sup>.

میر تقی میر ادعا می‌کند:

”از سلیم و کلیم پای کم ندارد“<sup>۳</sup>.

مثل سایر شعرای بزرگ، میرزا مظهر هم سرگرم خودستایی است:

حاجتم نیست به تعریف عزیزان مظهر که سخن می‌کند اظهار سخن‌دانی من

\*

کنون ز طبع بلند خودم یقین گردید که بر زمین سخن نیز آسمانی هست

\*

به حرف کس نماند حرف من مظهر چو جبریلیم خدا بی‌واسطه تعلیم و اصلاح سخن کرده بقول عبدالحکیم لاهوری که معاصرش بود، میرزا مظهر به ریخته<sup>۴</sup> به شیوه خاصی شعر می‌گفت و بعداً آن را ترک گفت چون حس کرد که آن شایان شانش نیست.<sup>۵</sup>

۱. سرو آزاد، ص ۲۳۲.

۲. افتخار، عبدالوهاب، تذکره بی‌نظیر، ص ۱۱۶.

۳. نکات الشعرا، ص ۵.

۴. یک زبان آمیخته‌ای.

۵. لاهوری، عبدالحکیم، مردم دیده، ص ۸۶.

## خریطة جواهر

در زمان قدیم داشتن بیاض رواج داشت. پس میرزا مظهر هم بیاضی درست کرد که در آن ابیات فارسی مورد پسندش را یاد داشت نمود. بیاض مذکور موسوم به «خریطة جواهر» همراه با دیوانش (مطبع مصطفایی، کانپور ۱۲۷۱ هـ) منتشر شده است. تذکار این انتخاب را اولین مرتبه شیفته<sup>۱</sup> کرده است. هیچ تذکره‌نویس دیگر بدان اشاره نکرده است. اما آنچه که صاحب مطبع مصطفایی در خاتمه دیوان و خریطه نوشته به اثبات می‌رساند که آن مال شاعری غیر از میرزا مظهر نیست:

”جناب شان (یعنی میرزا مظهر جان جانان اسکنه الله فی فردوس الجنان) در ایام شباب از دواوین اساتذہ التقاض فرموده بودند و به کمال طوع و رغبت علی اللوام نصب‌العین می‌داشتند و نسخه مذکوره اکثرها به خدمت شاه غلام علی صاحب می‌بود استعاره<sup>۱</sup> به دست آورده فوز عظیم پنداشت و رقم مراد بر لوله دل نگاشت چون اشاعت آن گوهر یکتا برا احتفاظ ارباب ذوق به مضمون مصرع:  
که حلوا به تنها نبایست خورد

مذکور خاطر فاطر گردید. به عنایت الهی آن تمنا هم آغوش حصول گشت و دیوان موصوف مع ضمیمه آن به اهتمام احقر حلیه طبع پوشیده.“

بعد از مطالعه خریطه جواهر معلوم می‌شود که مظهر در شعر فارسی چقدر مهارت داشت. آن محتوی ابیات منتخبه پانصد شاعر است. از میان شان آنهایی هستند که در آسمان شعر مانند ماه و خورشید می‌درخشیدند و نیز آنهایی که مردم شاید اسم شان را نمی‌دانستند. انتخاب ابیات شاعران کوتاه یا جزو بزرگ‌تر خریطه است. آن انتخاب شعر رومی، عراقی و غیرهم را ندارد در حالی که ایشان از جمله پیشروان غزل هستند. فقط دو بیت حافظ شیرازی در آنجاست. به علاوه یک بیت سراج‌الدین علی خان آرزو هم است. در پرتو این واقعیت غلط نخواهد بود نتیجه بگیریم که میرزا مظهر عمداً ابیات بیشتر شعرای غیر مشهور را انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد علتش این است که انتخاب شاعران معروف اکثر در تذکره‌ها یافت می‌شود. اما اشعار شاعران غیر معروف

۱. شیفته، مصطفی خان، گلشن بی‌خار، نسخه خطی، شماره ۲۴۳۴، رامپور.

ندرهٔ به چشم می‌خورد. پس مرواریدهای درخشان از نظر پنهان می‌مانند. شاید بی‌مورد نباشد که اینجا چند بیت از شعرای غیر معروف اختیار بشود:

آن کس که یاد او نکنی در هزار سال روزی هزار بار ترا یاد می‌کند  
(خواجه آصفی)

ای جنس وفا چون تو متاعی به جهان نیست عیب تو همین است که در کشور مایی  
(میر اختر پژوهی)

اضطرابم نگذارد که نشینم جایی انتظارت نگذارد که ز جا برخیزم  
(عبدالباقی برتری)

چو طفل مریضم به مهد زمانه به هر عضو دردی و گفتن ندانم  
(خواجه آصفی)

چون نه تنها شعر بلکه زندگانی مظهر غرق محبت بود، لذا ابیات مملو از محبت وی را به خود جلب می‌کردند. خریطه جواهر با یکی از رباعی‌های عاشقانه و عارفانه ابوسعید ابی‌الخیر شروع می‌شود:

آن روز که آتش محبت افروخت عاشق دوش سوز ز معشوق آموخت  
از جانب دوست سرزد این سوز و گداز تا در نگرفت شمع پروانه نسوخت

شاید بی‌مورد نباشد که اینجا ابیاتی چند از غزلیات نقل بشود تا ذوق و شوق مظهر کاملاً برملا گردد:

خواهی که به خشم ناز شود کم محبتم غافل که این کرشمه محبت کند  
(اهلی شیرازی)

رسوا منم و گر نه تو صد بار در دلم رفتی و آمدی و کسی را خبر نشد  
(نظیری)

ناصر زبان کشود که تسکین دهد مرا نام تو برد باعث صد اضطراب شد  
(هلالی)

با سایه ترا نمی‌پسندم عشق ست و هزار بدگمانی  
(واله داغستانی)

با آنکه صرف شد همه عمرم به انتظار آگه نیم هنوز که چشم براه کیست  
(صدیدی)



## منابع

۱. افتخار، عبدالوہاب، تذکرہ بی نظیر، ویرایش سید منظور علی، الہ آباد، ۱۹۴۰ م.
۲. بلگرامی، غلام علی آزاد، سرو آزاد، حیدرآباد، ۱۹۱۳ م.
۳. دیوان مظہر مع خریطہ جواہر، مطبع مصطفایی، کانپور، ۱۲۷۱ ھ.
۴. دیوان میرزا مظہر جان جانان، نسخہ خطی، شماره ۶۲۰، کتابخانہ دولتی نسخ خطی اورینٹل، مدراس، ۱۹۵۰ م.
۵. شیفتہ، مصطفیٰ خان، گلشن بی خار، نسخہ خطی، شماره ۲۴۳۴، کتابخانہ رضا، رامپور.
۶. لاهوری، عبدالحکیم، مردم دیدہ، ویرایش دکتر عبداللہ، لاهور، ۱۹۶۱ م.
۷. مصحفی، غلام صمدانی، عقد ثریا، ویرایش مولوی عبدالحق، اورنگ آباد، دکن، ۱۹۳۴ م؛ نسخہ خطی، شماره ۵۲، کتابخانہ رضا رامپور.
۸. میر، میر تقی، نکات الشعرا، ویرایش مولوی عبدالحق، اورنگ آباد، ۱۹۳۵ م.
9. Persian Poets of India, Dr. Shamimul Haq Siddiqi, Delhi, 2006.